

مقدمه

آموزه‌های برآمده از هدایت تشریحی، اساسی‌ترین حقایقی است که به زندگی دنیوی و اخروی انسان جهت داده، هر انسان موحدی از طریق عمل به چنین آموزه‌هایی، به هدف خلقت خود نایل می‌آید. جوامع انسانی با پیروی و یا عدم پیروی از این هدایت، خود را در معرض سنت‌های سرنوشت‌سازی قرار می‌دهند که خداوند آنها را برای انسان‌ها در دنیا و آخرت مقرر کرده است. سیاست جمعیتی و مسائل مربوط به آن، مجموعه‌ای از رفتارهای اختیاری انسان است که غفلت از توجه آن به تعالیم تشریحی و پیروی از نظریات مختلف جمعیتی، که منقطع از معارف توحیدی عرضه می‌شوند، لغزشگاهی خطرناک برای سرنوشت جمعیت جوامع اسلامی تلقی می‌شود.

در پیشینه این تحقیق باید گفت: غالب پژوهش‌های انجام شده در این زمینه رویکردی فقهی و غیرحکومتی داشته و تنها به ادله‌ای پرداخته شده که به‌طور مستقیم به این موضوع مرتبط است. اما از آنجاکه امروزه مسئله جمعیت، به مسئله‌ای حکومتی تبدیل شده و از جمله سیاست‌های کلان هر کشوری محسوب می‌شود، دیگر نمی‌توان به این شیوه از بحث فقهی اکتفا کرد، بلکه باید آن دسته از تعالیم تشریحی را که به صورتی غیرمستقیم در تدوین یک سیاست جمعیتی توحیدی و یا در تحلیل و ارزیابی زوایای گوناگون و پیچیده سایر نظریات جمعیت‌شناسی تأثیرگذار است، دخالت داد. با این روش، با تأکید بر اهمیت و ضرورت پیروی از هدایت تشریحی، افزایش جمعیت مسلمانان در مواجهه با چالش‌های جمعیتی، به راحتی به مسلخ کنترل و یا کاهش جمعیت نخواهد رفت. به نظر می‌رسد اگر شارع حکیم، افزایش جمعیت توحیدی را امری مطلوب و مطابق با عالم تکوین دانسته، بعید است ایشان نسبت به تدبیر جمعیت توحیدی و چگونگی مواجهه با چالش‌های جمعیتی غفلت کرده باشد. شایسته است که به‌جای تلاش در جهت کاهش و یا کنترل جمعیت و نگاه جزءگرایانه به آموزه‌های هدایت تشریحی در تحلیل مسائل جمعیتی، تلاش خود را برای شناخت و اجرای آموزه‌های دینی برای مدیریت جمعیت فراوان توحیدی به کار گیریم.

این تحقیق، با روشی تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر آیات و روایات و با رویکردی اجتماعی، رابطه هدایت تشریحی الهی با سیاست جمعیتی را در چهار بخش تحلیل و بررسی می‌کند.

۱. هدایت تشریحی الهی

«هدایت تشریحی» الهی عبارت است از: ارائه قانون سعادت‌بخش، تعلیم معارف، تبلیغ احکام دین و امر به فضایل و نهی از رذایل از طریق وحی و رسالت (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۵۹).

رابطه هدایت تشریحی با سیاست‌ها و چالش‌های جمعیتی

کسب سیدمرتضی موسوی / دانشجوی کارشناسی ارشد کلام اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

mortaza136017@yahoo.com

mjafari125@yahoo.com

محمد جعفری / استادیار گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۸

چکیده

آموزه‌های هدایت تشریحی، که برای رساندن بشر به ساحل امن سعادت نازل شده‌اند، قلمروی به گستره همه افعال اختیاری انسان داشته و هر جامعه‌ای تنها با پیروی از این آموزه‌ها، به سعادت حقیقی نائل می‌شود. سیاست‌گذاری جمعیتی، یکی از مصادیق رفتار اختیاری انسان است که باید رابطه آن را با مجموعه تعالیم هدایت تشریحی به درستی کشف کرد تا در پرتو آن، از آزمون و خطاهای سیاست‌های مادی‌گرایانه جمعیتی در امان ماند. با تکیه بر آموزه‌ها، معتقدیم بهترین سیاست جمعیتی، سیاستی است که در هماهنگی کامل با مجموعه آموزه‌های هدایت تشریحی الهی و برای افزایش جمعیت مسلمانان تدوین شود. این نوع از سیاست جمعیتی، علاوه بر آنکه از پشتوانه اراده تکوینی و تشریحی خداوند برخوردار است، اجرای آن نیازهای مادی و معنوی انسان را به بهترین شکل پاسخ داده، چالش‌های گوناگون اجتماعی فراروی افزایش جمعیت را برطرف نموده یا به حداقل ممکن می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: هدایت تشریحی، سیاست جمعیتی، افزایش جمعیت، چالش‌های جمعیتی.

این هدایت یکی از صفات فعلی و سنن قطعی الهی و قسیم هدایت تکوینی الهی است. تنها انسان شایستگی بهره‌مندی از این نعمت را دارد. از آنجایی که عقل انسان، تنها کلیاتی از حق و باطل را کشف کرده و از درک بسیاری از حقایق دیگر عاجز است، تنها شرط لازم برای رسیدن به هدایت و کمال انسانی بوده و شرط کافی آن نیست. از این رو، خداوند نعمت بسیار بزرگ هدایت تشریحی را در قالب وحی و نبوت و برای رفع این نقیصه به انسان اعطاء کرد (مصباح، ۱۳۷۳، ص ۵۳-۵۶). به عبارت دیگر، هرچند عقل حجت باطنی بوده و انسان با کمک آن می‌تواند درکی آگاهانه نسبت به خدا داشته و اعمال خوب و بد و نیز سره را از ناسره تشخیص داده و انتخاب کند، اما این خصوصیت از لوازم هدایت تکوینی بوده و شرط کافی برای رسیدن به هدایت و کمال انسانی نیست؛ زیرا عقل انسان تنها کلیاتی از حق و باطل را کشف می‌کند. در موارد جزئی احتیاج به هدایتی خاص دارد. خداوند نعمت بسیار بزرگ هدایت تشریحی را در قالب وحی و نبوت و در پاسخ به این نیاز به انسان ارزانی داشت (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۵۹-۲۶۳). هدایت تشریحی انسان‌ها و اهمیت پیروی از آن، به قدری برای خدا اهمیت و محبوبیت دارد که برای هر امتی، انذاردهنده‌ای گسیل داشته است (فاطر: ۲۴). هرچند انسان‌ها در اصل پذیرش هدایت تشریحی الهی مجبور نیستند، اما رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی، تنها با پیروی از هدایت الهی و تنظیم رفتارهای اختیاری خود با آن میسر می‌شود؛ زیرا آموزه‌های ناشی از هدایت تشریحی، مطابق با فطرت و عالم تکوین است. علامه طباطبائی در تبیین این حقیقت می‌فرماید:

اما دلیل این سخن که آنچه موافق دعوت فطرت است، یقیناً همان هدایت الهی است، در این است که هدایت واقعی، همان هدایتی است که با اساس عالم ایجاد و خلقت الهی سازگار است. بنابراین، انسان که از ادیان و معتقدات جز مطابقت با واقع و پیروی از آن منظوری ندارد، نباید جز به هدایت پروردگار سر بسپارد. اما دلیل این سخن که فقط «هدایت الهی» هدایت حقیقی است، و تنها باید در برابر آن و نه در برابر دعوت شیطان سر تسلیم فرود آورد، دلیلی روشن است، و آن دلیل این است که یگانه مرجعی که جمیع امور دنیا و آخرت ما به دست او است و مبدأ ما از او و منتهی و بازگشتمان به سوی او است، همانا خدای متعال است (همان، ج ۷، ص ۱۴۴-۱۴۵).

هدایت تشریحی الهی، یکی از «سنن مطلق» الهی است که پیروی و یا عدم پیروی از آن، تأثیراتی مثبت و منفی بر عالم تکوین داشته، موجب تحقق سنت‌های الهی دیگری می‌شود که «سنت‌های مقید و مشروط» نام دارند. به عبارت دیگر، خداوند سنت «امداد» را کامل‌ترین و عام‌ترین نتیجه رفتار انسان‌ها

قرار داده است و به وسیله آن، هر یک از طالبان دنیا و آخرت و کمالات آن دو را یاری کرده و وسایلی پیشرفت و نیل به هدف را برای هر دو دسته فراهم می‌سازد. همچنین سنت‌های دیگری نیز قرار داده که برخی از آنها اختصاص به طالبان هدایت داشته و برخی دیگر، اختصاص به طالبان ضلالت و گمراهی دارد. در قرآن کریم به این سنت‌ها تصریح شده است. سنت‌هایی که مختص به طالبان حق بوده و تحت عنوان «زیادت نعمت» قابل شمارش‌اند، عبارتند از: «زیادت نعمت‌های معنوی و اخروی»، «تحیب و تزیین ایمان»، «زیادت نعمت‌های مادی و دنیوی» و «پیروزی بر دشمنان». در مقابل، سنت‌های مقید و مشروطی که مخصوص اهل باطل هستند را می‌توان تحت هشت عنوان «زیادت ضلالت»، «تزیین اعمال»، «املاء و استدراج»، «امهال»، «شکست از دشمنان»، «ابتلا به مصائب»، «تسلط مجرمان و مُتْرَفَان» و «استیصال» بیان کرد (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۴۷۱-۵۰۳). وجود چنین سنت‌های قطعی و لایتخلف الهی، ضرورت توجه نهادهای تصمیم‌ساز و مسئولان حکومتی را نسبت به آموزه‌های هدایت تشریحی در سیاست‌گذاری‌های مختلف اجتماعی بیشتر می‌کند.

۲. نقش اراده تکوینی الهی در مسئله جمعیت

افزایش جمعیت، یکی از پدیده‌های طبیعی زندگی بشر است که خداوند اسباب تکوینی آن را در وجود انسان قرار داده است. «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنَسَاءً» (نساء: ۱). هر چند این آیه شریفه، در مقام توصیه به افزایش جمعیت نیست، اما خداوند با کلمه «رَبَّكُم»، افزایش نسل انسانی از یک زوج را یکی از نشانه‌های ربوبیت تکوینی خود بیان کرده است. به این معنا که افزایش نسل انسانی، از طریق آدم و حوا جلوه‌ای از اراده تکوینی الهی بوده، نباید امری خلاف جریان عالم تکوین قلمداد شود. البته اراده تکوینی خدا بر افزایش نسل انسانی، نباید موجب نگرانی انسان نسبت به پیامدهایی همچون کمبود جا برای افزایش جمعیت تصاعدی شود؛ زیرا خداوند از یک‌سو، با صفت قدرت و رحمت خود گنجایش زمین برای جمعیت زنده و مرده انسان را تضمین کرده (مرسلات: ۲۵-۲۶؛ حسینی‌پهرانی، ۱۴۳۱ق، ص ۴۸-۵۰) و از سوی دیگر، با حکمت بالغه خود سنت‌های دیگری را در تدبیر جمعیت انسان‌ها به کار می‌برد که مانع از کمبود جا برای ساکنان روی زمین خواهد شد. به عنوان نمونه، او از طریق سنت جانشینی، که یکی از نشانه‌های رحمت اوست (أنعام: ۳۳)، افراد مرده را به مکانی ابدی و بهتر منتقل کرده، جا را برای افراد جدید باز می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۳۲-۱۳۳).

از یک سو، اراده خدا نسبت به افزایش جمعیت گزاف نبوده، دارای حساب و کتاب است. «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹). بر طبق این آیه، از سویی خدا هر چیزی را به اندازه‌ای خاص آفریده است. قدر هر چیز، یعنی مقدار و حد و هندسه‌ای که نه از جهت زیادی و نه از جهت کمی و نه از هیچ جهت دیگر، از آن تجاوز نمی‌کند. یکی از قدرهایی که خداوند درباره نوع انسان تعیین کرده، این است که افراد او را از طریق توالد و تناسل افزایش داده، او را مجبور می‌کند که در زندگی دنیایی‌اش به صورت اجتماعی زندگی کند و برای آخرتش نیز زاد و توشه بگیرد (همان، ص ۸۵). براین اساس، تلاش انسان‌ها برای کاهش جمعیت، هیچ‌گاه به انقراض نسل آنها منتهی نخواهد شد؛ زیرا گذشته از اینکه نوع خلقت تکوینی و اجتماعی انسان به گونه‌ای است که او را مجبور به تکثیر نسل می‌کند، انقراض نسل انسان امری برخلاف اراده و تدبیر تکوینی خدا و غیرقابل تحقق بوده است؛ زیرا آن انسان‌هایی که باید بر طبق اراده خدا به وجود آیند، خواسته و یا ناخواسته به دنیا خواهند آمد. برخی از روایات، به شکلی دیگر بر همین حقیقت تأکید کرده، می‌گوید: آن مقدار از انسان‌هایی که خلقتشان تقدیر شده است، تحت هر شرایطی به دنیا خواهند آمد. عوامل کنترل یا کاهش‌دهنده‌ای همچون عزل، که توسط انسان‌ها صورت می‌پذیرد، نمی‌تواند مانع خلقت آنها شود. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۞ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ۞ لَا يَرَى بِالْعَزْلِ بَأْسًا فَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ فَكُلُّ شَيْءٍ أَخَذَ اللَّهُ مِنْهُ الْمِيثَاقَ فَهُوَ خَارِجٌ وَإِنْ كَانَ عَلَىٰ صَخْرَةٍ صَمًّا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۰۴). علامه مجلسی، ذیل این حدیث، کلام *فاضل استرآبادی* را در توضیح «کل شیء» آورده است: یعنی «النفوس الناطقة التي خلقها الله وأخذ منها الإقرار في يوم أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ لا بد لها من تعلقها ببدن حاصل من نطفة في رحمها أو من نطفة غيرك» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۵). این حقیقت در روایات اهل سنت نیز به گونه‌ای دیگر منعکس شده است: «عن أبي سعيد الخدري قال: كُنَّا نَعُزِلُ، ثُمَّ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ۞ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لَنَا: وَإِنَّمَا لَتَفْعَلُونَ، وَإِنَّمَا لَتَفْعَلُونَ، مَا مِنْ نَسْمَةٍ كَائِنَةٍ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهِيَ كَائِنَةٌ» (قشیری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۰). اختیاردار واقعی آفرینش خداست (قصص: ۶۸). هیچ چیزی، نه می‌تواند در او اثر کند و نه می‌تواند جلوی تأثیر او را بگیرد. انسان نمی‌تواند هرگونه که بخواهد در امور تکوینی دخالت کرده، با سنت‌های قطعی الهی ناظر به جمعیت مقابله کند. دقت در سوره کوثر نیز بیانگر این حقیقت است که اگر خداوند بخواهد به نسلی، همچون نسل نبی مکرم اسلام ۞، کثرت و برکت دهد،

موانعی همچون بدگویی بدگویان و مرگ پسران بلافصل پیامبر ۞ و حتی قتل و کشتار گسترده ذریه او، مانع از تحقق آن نخواهد بود (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۷۰-۳۷۱).

از سوی دیگر، انسان‌ها عملاً نمی‌توانند به افزایش جمعیت بی‌نهایت و مستقل از اراده الهی دست بزنند؛ زیرا خداوند افزایش جمعیت را تا بی‌نهایت تقدیر نکرده، بلکه برای آن حد و اندازه‌ای قرار داده است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱). علامه طباطبائی بر طبق این آیه معتقد است: هر چیزی از جمله فرد و نوع انسانی، خزانه‌هایی نامحدود نزد خداوند دارند، اما ظهور و وجود آنها در دنیا، تنها به اندازه‌ای است که خدا آن را تعیین می‌کند. همچنین هرچند این اشیاء در خزائن شهود الهی نامحدودند، اما این نامحدودی، در مقایسه با ظهورات مادی و پایین‌تر از خود لحاظ می‌شود، اما در مقایسه با ذات بی‌نهایت خدا، محدود و متناهی هستند (همان، ج ۱۲، ص ۱۴۳-۱۴۵). همه اشیاء عالم، به خاطر تنهایی در وجود یا محدودیت در ظهور، مستلزم حد معینی هستند. از این رو، خزائن الهی دارای محدودیت هستند. جمع «خزائن» نشانه کثرت است و کثرت دلیل بر محدودیت بوده و قدر معلوم، جامعی است که شامل قضا و قدر و مخزن غیبی الهی نیز می‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۸۰-۸۱).

لازم به یادآوری است که تحقق اراده تکوینی خداوند، نسبت به مدیریت مقدار جمعیت انسانی، به معنای عدم اختیار انسان در این عرصه نیست. روایات فراوانی مربوط به مسائل فرزندآوری و فرزندپروری، همچون توصیه به افزایش جمعیت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲)، شرایط انعقاد نطفه (همان، ج ۵، ص ۳۳۲)، احکام عزل (همان، ص ۵۰۴-۵۰۴)، ضمانت روزی فرزندان (همان، ج ۶، ص ۳)، ارزش تلاش برای تأمین نیازهای مادی (همان، ج ۵، ص ۸۸) و معنوی (نهج البلاغه، ص ۵۴۶) آنها، نشانگر نقش رفتار اختیاری انسان در مدیریت مسائل جمعیتی است. انسان‌ها با هر مذهب و عقیده‌ای، می‌توانند بر طبق اراده و اختیار خود و در طول اراده تکوینی الهی، مسئله جمعیت را به نفع اهداف خود سیاست‌گذاری و مدیریت کنند. اما بر اساس آیات و روایاتی که خواهند آمد، خداوند با اراده و دستور تشریحی خود، تنها از انسان‌های موحد خواسته است تا با اعمال اختیار خود، جمعیت انسانی را به نفع جامعه توحیدی افزایش دهند. با عمل به چنین آموزه‌ای، از خطر کاهش جمعیت و پیامدهای ناشی از آن، همچون انقراض نسل توحیدی، پدیده سالمندی جمعیت، تهدید دشمن، کمبود نیروی کار، متلاشی شدن ساختار سنی جمعیت و... در امان خواهیم بود.

۳. سیاست جمعیتی مطلوب از دیدگاه اسلام

جمعیت‌شناسان «سیاست‌های جمعیتی» را چنین تعریف می‌کنند:

مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و تصمیمات مدون جمعیتی که در راه منطقی کردن و هماهنگ ساختن ارگان‌ها و نهادهای اجتماعی و اقتصادی و مقررات و نظامات آنها اتخاذ می‌شود. هدف و منظور از این تصمیمات، رفاه و بهروزی گروه‌های مختلف جمعیتی و حل مسائل آنهاست (امانی، ۱۳۷۷، ص ۶۵).

مسئله اساسی مورد نظر جمعیت‌شناسان این است که نمی‌توان برای تمام کشورها، سیاست جمعیتی واحدی اعمال کرد، بلکه در ابتدا باید آرمان‌های فرهنگی، شرایط اجتماعی، منابع و محدودیت‌های اقتصادی هر کشوری را در نظر گرفت و بر اساس آن، به ساماندهی و برنامه‌ریزی جمعیتی اقدام کرد (کاظمی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۹۶). سیاست‌های جمعیتی مختلفی که امروزه تدوین و اجرا می‌شوند، عموماً مبتنی بر دو جنبه کمی و کیفی بوده (شیخی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶-۱۸۷) و بر اساس شاخصه توسعه اقتصادی طرح‌ریزی شده است. در تبیین چنین شاخصه‌ای، تعاریف و مدل‌های مختلفی، به همراه چارچوب‌های مختلفی ارائه می‌شود (ر.ک: زارع، ۱۳۸۹، ص ۲۲۶-۲۲۸). وجود چنین سیاست‌های متغیر و مختلفی که غالباً منسلخ از رابطه دنیا و آخرت تعریف می‌شوند، باید توجه سیاست‌گذاران جمعیتی جوامع اسلامی را به این حقیقت جلب کند که نباید هر یک از این سیاست‌ها را به صورت کامل و مطلق و بدون اعتنا به مبانی توحیدی و اسلامی اجرا کرد. شایسته است حاکمان اسلامی، به منابع دینی و اسلامی مراجعه کرده، درصدد تحقق جمعیتی باشند که با شاخصه‌ها و مبانی دینی و توحیدی سازگار باشد.

بر اساس منابع دینی، ابتدا فارغ از تعداد جمعیت انسان‌ها، مزین بودن آنها به ایمان و عمل صالح، از همه چیز مهم‌تر است: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ» (سبأ: ۳۷). علامه طباطبائی در ذیل این آیه، رابطه اولاد با ایمان و عمل صالح را در تربیت دینی آنها دانسته، معتقد است: اثر خیر اولاد، تنها زمانی هویدا می‌شود که همراه با ایمان و عمل صالح باشد. در غیر این صورت، از این دو چیزی جز وبال بیشتر صادر نخواهد شد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۸۴-۳۸۵). براین اساس، فرزندان که برخلاف تعالیم هدایت‌بخش الهی تربیت شوند، ممکن است حتی به دشمنی با والدین خود برخیزند. در این صورت، باید از چنین فرزندان حذر کرد (تغابن: ۱۴).

از این رو، بندگان خوب خدا، از او داشتن فرزندان پاک، طیب و نورچشمی را درخواست می‌کنند: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتًا قُرَّةَ أَعْيُنٍ» (فرقان: ۲۵). علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌فرماید:

مقصود بندگان خدای رحمان از طلب همسران و فرزندان نورچشمی برای این بوده است که زنان و فرزندان با اطاعت از خدا و اجتناب از معاصی، سبب خوشحالی شوهران و پدران خود شوند. این افراد در موضوع همسراری و فرزندپروری، حاجتی جز این ندارند؛ زیرا بندگان رحمان اهل حق‌اند و از هوای نفس پیروی نمی‌کنند (همان، ج ۱۵، ص ۲۴۵).

اگر جهت‌گیری حکومت و جامعه‌ای به سمت خدا و آخرت و ایمان به وعده‌های او و استقامت در مقابل دشمنان باشد، خداوند نیز چنین جامعه‌ای را مورد حمایت خود قرار داده، علی‌رغم قلت جمعیتشان، آنها را بر جمعیت‌های زیادی پیروز می‌کند (بقره: ۲۴۹). از سوی دیگر، ممکن است افراد جامعه‌ای بسیار زیاد باشند و حتی به قدرت و کثرت جمعیت خود نیز ببالند، ولی به دلیل کفر و گناه و عدم پذیرش هدایت تشریحی الهی، مورد غضب و عذاب خدا قرار گرفته باشند: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أُعْنِي عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (روم: ۹ و ۸۲؛ فصلت: ۱۵؛ غافر: ۲۱ و ۸۲؛ فاطر: ۴۴؛ توبه: ۶۹).

اساساً از نگاه قرآن، افراد و جوامعی که از هدایت تشریحی روی گردانیده و به کفر و نافرمانی خدا روی آورده و چنان غرق در گناه و ستمگری شوند که حکمت بالغه الهی، مقتضی امهال بیشتر و تأخیر در عقوبت و عذاب آنها نباشد، دیگر شایسته ادامه حیات نبوده، خداوند با سنت قطعی و تخلف‌ناپذیر «استیصال»، آنها را ریشه‌کن و نابود خواهد ساخت. قرآن با بیان مصادیقی از اجرای چنین سستی درباره برخی از اقوام همچون قوم نوح، قوم هود، قوم صالح، قوم لوط، قوم شعیب، فرعونیان، اصحاب سبت، اصحاب رس، اصحاب قریه، قوم تبع، اصحاب فیل و... سبب هلاکت آنان را اموری از قبیل کفر، شرک، ظلم، فساد و فسق و فجور بیان می‌کند. قرآن در هفت موضع از سوره شعراء، یعنی در آیات شریفه ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴ و ۱۹۰، بعد از یادآوری هلاکت پاره‌ای از پیشینیان، دلیل این سرنوشت شوم را با جمله «وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» بیان می‌کند (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۰، ص ۴۹۸-۴۹۹).

جمعیت گمراه و بیگانه با تعالیم توحیدی، نه تنها سبب گمراهی دیگران می‌شوند، بلکه نسلی که از آنها نیز پدید می‌آید، نسلی فاجر و کافر خواهند بود: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ»

ذَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۶-۲۷). بر طبق این دو آیه، حضرت نوح، کفار زمان خویش را شایسته ادامه حیات نمی‌دانست؛ زیرا چنین افرادی اگر زنده می‌بودند اولاً، سبب فساد و گمراهی دیگر مؤمنان می‌شدند. ثانیاً، از آنها جز فرزندان فاجر و کافر به دنیا نمی‌آمد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۶).

در تفسیر نمونه و در ذیل این آیات آمده است:

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که عذاب‌های الهی بر اساس «حکمت» است، جمعیتی که فاسد و مفسد باشند و نسل‌های آینده آنها نیز در خطر فساد و گمراهی قرار گیرند، در حکمت خداوند حق حیات ندارند، طوفان یا صاعقه یا زمین‌لرزه، یا بلای دیگری، نازل می‌شود و آنها را از صفحه زمین برمی‌اندازد. همان‌گونه که طوفان نوح زمین را از لوث وجود آن قوم شرور شستشو داد. با توجه به اینکه این قانون الهی مخصوص زمان و مکانی نیست، باید توجه داشته باشیم که اگر امروز هم قومی فاسد و مفسد و فرزندانشان «فاجر» و «کفار» بودند، باید منتظر عذاب الهی باشند؛ چراکه در این امور تبعیضی وجود ندارد و این یک سنت الهی است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۸۹-۹۰).

همچنین خداوند طومار زندگی اقوامی را که تنها به فکر رفاه و منفعت‌طلبی خودخواهانه و خوش‌گذرانی‌های خود بوده‌اند، درهم پیچیده است: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ بَطَرَتْ مَعِشَتَهَا فِتْلِكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵۸). این آیه، علت نابودی بسیاری از تمدن‌ها و اقوام گذشته را در این می‌داند که افراد آن به دلیل وفور نعمت، به مرض غرور، طغیان و سرکشی مبتلا شده، از بیچارگان حمایت نکرده و زمینه ظلم و فساد اقتصادی-مالی را فراهم می‌کردند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶). وجود چنین سنت‌های لایتخلف و تکرارپذیری، زنگ خطر برای جوامعی است که انواع سیاست‌ها و ازجمله سیاست جمعیتی خود را تنها برای رسیدن به رفاه و توسعه صرفاً مادی تدوین کرده، و از دستورات توحیدی روی گردانیده و یا نقشی حاشیه‌ای به آن داده‌اند. اگر مبنای سیاست‌گذاری‌ها این باشد که با فرزند کمتر، زندگی افراد از توسعه و رفاه بیشتری برخوردار خواهد بود، خواسته یا ناخواسته، رفاه و توسعه را اساسی‌ترین معیار زندگی برای افراد جامعه معرفی کرده‌ایم. در این صورت، بسیاری از خانواده‌ها، علاوه بر اینکه نسبت به انجام بسیاری از دیگر وظایف و فعالیت‌های مخالف با آسایش و رفاه خود، شانه خالی خواهند کرد، حتی وجود یک فرزند را نیز مخالف اصل رفاه و آسایش خود دانسته، و با عدم تمایل به فرزندآوری، جامعه را در معرض انقراض و سقوط جمعیتی قرار می‌دهند.

وجود روایاتی که به افزایش جمعیت توحیدی تشویق کرده است، موجب شده که بسیاری از فقها در حکم اولیه استحباب افزایش جمعیت اتفاق نظر داشته باشند (ر.ک: خرازی، ۱۳۷۹). «وَيَسَّأَلُهُ عَنِ عَمْرٍ وَبْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ۖ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۖ مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِمَا إِيَّاهُ إِلَّا اللَّهُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۴). این روایت، با لحنی تند انسان را تحریک به ازدواج کرده، تا از طریق آن یکی از حکمت‌های بسیار مهم ازدواج، که همانا افزایش جمعیت موحدان است، تحقق یافته و هیچ عذر ناموجهی نباید مانع از تحقق چنین مطلوبی شود. جمعیت توحیدی، بر فرضی هم که سرریز جمعیتی داشته باشند، با مهاجرت به دیگر کشورها، سبب خیر و برکت شده، و فرصت گسترش معارف توحیدی را فراهم می‌سازند.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۖ قَالَ: لَمَّا لَقِيَ يُونُسَ ۖ أَخَاهُ قَالَ يَا أَخِي كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُوجَ النِّسَاءَ بَعْدِي فَقَالَ إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي قَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَأَفْعَلُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲-۳). آنچه از این روایت برداشت می‌شود، این است که هرچند غیبت حضرت یوسف ۖ و ممرات‌های ناشی از دوری او، می‌توانست موجب ایجاد برخی موانع و محذورات در مقابل ازدواج بنیامین شود، اما گویا افزایش نسل موحد و تسبیح‌گوی آن‌قدر ارزش داشت که می‌توانست توجیه‌کننده ازدواج بنیامین باشد. از این‌رو، حضرت یعقوب ۖ فرزندش بنیامین را به ازدواج و فرزندآوری تشویق کرده بود.

بر اساس این دو روایت، و روایات مشابه، می‌توان گفت: هرچند تعالیم دینی به وجود دشواری‌های ناشی از ازدواج و فرزندآوری و فرزندپروری توجه دارد، اما در مقابل، افزایش جمعیت توحیدی ناشی از آن را به قدری محبوب می‌داند که تحقق آن را بر تحمل مشکلات و نامایماتش ترجیح می‌دهد.

با توجه به این حقیقت و بر اساس روایات مشوق افزایش جمعیت، می‌توان سیاست «افزایش جمعیت توحیدی» را بهترین سیاست جمعیتی قلمداد کرد؛ سیاستی که هر یک از دو مقوله افزایش جمعیت و هدایت یافتگی افراد را همزمان طلب می‌کند؛ سیاستی که چگونگی کمی و کیفی زندگی افراد جامعه خود را در چارچوب خواست و رضایت الهی تعریف کرده، همواره در جهت تحقق چنین مطلوبی علی‌رغم مشکلات پیش‌رو تلاش می‌کند. وقتی سیاست‌های جمعیتی و رفتار و منش مسئولان در این موضوع، بر اساس آموزه‌های مطابق با اعتقادات مردم تنظیم شود، مردم نیز از چنین سیاست‌هایی تبعیت خواهند کرد.

۴. چالش‌های اجتماعی فراروی افزایش جمعیت

اساساً افزایش جمعیت را می‌توان یکی از نعمت‌های تکوینی الهی تلقی کرد که بدون آن، بقاء اجتماع انسانی غیرممکن است. خداوند اعطای چنین نعمتی به مسلمانان را یادآوری می‌کند. علامه طباطبائی در ذیل آیه ۸۶ سوره اعراف «وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ» می‌فرماید:

این جمله مردم را به یاد یکی از نعمت‌های بزرگ خدا می‌اندازد، و آن مسئله ازدیاد نسل است. برای اینکه انسان برخلاف سایر انواع حیوانات، زندگی‌اش اجتماعی است، و آن کمالاتی که برای این نوع میسر و متوقع است و خلاصه، سعادت عالی‌های که انسان را از سایر انواع حیوانات متمایز می‌کند و حساب او را از آنها جدا می‌سازد، اقتضاء می‌کند که این موجود دارای ادوات و قوای مختلف و ترکیبات وجودی خاصی بوده باشد که با داشتن آن نمی‌تواند مانند سایر حیوانات به‌طور انفرادی زندگی نموده و همه حوائج ضروری خود را تأمین نماید، بلکه ناگزیر است از اینکه در تحصیل، خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و سایر حوائج، با سایر افراد تشریک مساعی نموده و همه با کمک فکری و عملی یکدیگر حوائج خود را تأمین نمایند. روشن است که برای چنین موجودی کثرت افراد، نعمت بسیار بزرگی است؛ زیرا هر چه بر عدد افراد اجتماعش افزوده شود نیروی اجتماعی‌اش بیشتر و فکر و اراده و عمل آن قوی‌تر می‌گردد و به دقایق بیشتر و باریک‌تری از حوائج پی برده، در حل مشکلات و تسخیر قوای طبیعت راه‌حل‌های دقیق‌تری را پیدا می‌کند. بنابراین، مسئله ازدیاد نسل و اینکه عدد افراد بشر به تدریج رو به فزونی می‌گذارد، خود یکی از نعمت‌های الهی و از پایه‌ها و ارکان تکامل بشر است. آری، هیچ‌وقت یک ملت چند هزار نفری نیروی جنگی و استقلال سیاسی و اقتصادی و قدرت علمی و ارادی و عملی ملت چندین میلیونی را ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۸۹).

لازم به یادآوری است که هر کشوری، ممکن است دستخوش آسیب‌ها و چالش‌های مختلف جمعیتی همچون مرگ‌ومیر کودکان، فقر شدید، گرسنگی، بیکاری، گرانی، بی‌سوادی، عدم بهداشت، جنگ و... قرار گیرد، اما مهم این است که انسان با شناخت واقعی از عالم خلقت و قوانین حاکم بر آن، از مشکلات نهراسیده، و توانایی‌های خود را برای مواجهه عالمانه با آنها به‌کار گیرد، نه اینکه با کاهش و یا کنترل جمعیت، از چنین مشکلات قابل‌علاجی بگریزد. خلقت دنیا بر اساس حوادث خیر و شر و تراحم منافع موجودات شکل گرفته، و اساساً جهانی که در آن هیچ‌گونه رنج و تراحمی وجود نداشته باشد، دیگر دنیا نخواهد بود. از دیدگاه شهید مطهری، بسیاری از کمالات وجود دارند که جز در مواجهه انسان با سختی‌ها و شداید و جز در صحنه تضادها و اصطکاک‌ها و جز در روبه‌رو شدن با بلاها و مصائب، حاصل نمی‌شود (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۳، ص ۷۵۱). از نگاه ایشان، اثر تحریکی مصیبت‌ها بیش از اثر خمودگی آنها بوده، و

هیچ چیز به اندازه سختی‌ها و مصیبت‌ها نمی‌تواند قوای انسان را به فعلیت درآورد. اتفاقاً یکی از عوامل پدید آمدن شاهکارهای جهان، و نیز سلطه یهودیان امروزی بر بسیاری از امور جهان، وجود مصائبی بوده است که بر آنها وارد شده است (همان، ج ۴، ص ۲۵۵-۲۵۸). نه تنها انسان، بلکه همه موجودات عالم طبیعت برای رسیدن به تکامل، با تراحمات و خیر و شر مواجه می‌شوند. تنها انسان‌هایی می‌توانند خیریت این تراحمات را دریابند که از منظری بالا به این وقایع نگریده باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۵۷۷-۵۷۸). هرچند فرزندآوری و فرزندپروری و افزایش جمعیت، با مشکلات و سختی‌هایی همراه است، اما فرار از این دشواری‌ها، برای برهم زدن آسایش و عافیت، مشکلات و سختی‌های دیگری را در آینده به دنبال خواهد داشت. به همان اندازه که مواجهه با شداید و سختی‌ها در رشد انسان مؤثر است، به همان اندازه نیز عافیت‌طلبی و فرار از مشکلات و شداید، در سقوط او مؤثر می‌باشد. انسانی که با فرار از سختی‌های فرزندآوری، همواره در خوشی و لذت و تنعم و رفاه به سر برده، به آن عادت کرده و برای روزهای سختی تمرین ندیده باشد، در عرصه بلا و خطر، با اندک فشار و تهدید عقب‌نشینی کرده و به راحتی شکست خواهد خورد.

از سوی دیگر، هدایت الهی نیز برای مواجهه با تراحمات و چالش‌های پیش‌روی انسان، دارای احکام خاصی است که با عمل به آنها، مشکلات و تنگناها برطرف می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۲۸۴-۲۸۵). اگر تعالیم دینی از یک‌سو، به فرزندآوری و افزایش جمعیت توحیدی تشویق کرده است، تعالیم و دستورات فراوان فردی و اجتماعی دیگری برای تدبیر صحیح جامعه ارائه کرده است. همچنین، منابع دینی از انواع چالش‌ها و سختی‌های پیش‌روی فرزندآوری، همچون انجام سختی‌های وظائف مادری (حرام‌املی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۵۱)، مریض شدن اطفال (همان، ج ۲۱، ص ۳۵۷)، مرگ اولاد (شهید ثانی، بی‌تا، ص ۲۰) و... غفلت نکرده و مؤمنان را به پاداش‌های الهی و اخروی فرزندآوری و فرزندپروری وعده داده است. به نظر می‌رسد، تقویت باور و اعتقاد مردم به خدا و آموزه‌های دینی و امیدوار کردن آنها به پاداش‌های اخروی، یکی از سیاست‌های تأثیرگذار برای اقناع آنها نسبت به افزایش جمعیت و پذیرفتن سختی‌های آن است.

مجموعه چالش‌های امروزی فراروی افزایش جمعیت، یعنی چالش‌های زیست‌محیطی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، مدیریتی، و تربیتی تحت عنوان «چالش‌های اجتماعی» قابل‌ارزیابی‌اند. از نظر ما،

عامل بروز چنین چالش‌هایی، نه در افزایش جمعیت، بلکه ریشه در اموری همچون بی‌تدبیری، ترس، عدم خودباوری و از همه مهم‌تر، بی‌توجهی به آموزه‌های فردی و اجتماعی دین دارد. تا زمانی که چنین ضعف‌هایی برطرف نشود، حتی سیاست کاهش جمعیت هم نخواهد توانست چالش‌های جمعیتی را برطرف کند. از این‌رو، در یک جامعه توحیدی، که سیاست‌گذاران آن به آموزه‌های عقلانی و وحیانی باورمندند، عاقلانه‌ترین کار این است که چالش‌های مختلف جمعیتی خود را نیز با تکیه بر همین آموزه‌های عقلانی و وحیانی برطرف کنند.

۴-۱. چالش‌های زیست‌محیطی

امروزه برخی از جمعیت‌شناسان، با پیشی مادی و تنگ‌نظرانه نسبت به ذخایر موجود در کره زمین، مقدار جمعیت انسان را متناسب با آن ذخایر نمی‌دانند. این نظریه، که با گرایش‌های صاحبان قدرت و جهان‌خواران و از حمایت آنها برخوردار است، بر این باور است که نود درصد مردم جهان، نان‌خورانی اضافی هستند. باید برای حفظ سلامت بشر و محیط زیست، به سرعت سیاست کاهش جمعیت را در پیش گرفت (اسنایدر، ۱۳۹۰). چنین حاکمان جوری، با خودخواهی تمام و سوءاستفاده از قدرت و حاکمیت خود، محیط زیست را در سطحی کلان به تباهی و ویرانی کشانده، همه نعمت‌های الهی را به نفع خود مصادره کرده، و دیگران را در ذلت و بدبختی قرار می‌دهند (نمل: ۳۴) و چون افزایش جمعیت مسلمانان را مانع زیاده‌خواهی و غارت منابع آنها و نیز تحقق نظم نوین جهانی می‌دانند، به شیوه‌ای منافقانه و با پوششی به ظاهر خیرخواهانه و با ارائه تعریف انحرافی و غیرتوحیدی، از مفاهیمی همچون رفاه، توسعه، بهداشت، حقوق زنان و... آنها را فریفته و یکی از راه‌های تحقق بخشیدن به چنین مفاهیمی را کاهش و یا کنترل جمعیت معرفی می‌کنند. آنها سیاستگذاران را به جنگ با افزایش جمعیت جامعه خود تشویق کرده، و خود نیز روش‌های قدیم و جدید مقابله با افزایش جمعیت، همچون جنگ سرد، عقیم‌سازی، بیوتکنولوژی و... را علیه مسلمانان به کار می‌گیرند. قرآن چنین شیوه‌های منافقانه‌ای را برملا کرده است:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۴-۲۰۵)؛ علامه طباطبائی با تکیه بر آیات بالا، شیوه‌های حاکمان جور برای نابودی نسل مسلمانان را این‌گونه توضیح می‌دهد:

و آن کسی که ظاهر قولش با باطن قلبش مخالف است، وقتی در زمین سعی به فساد می‌کند، به نحوی فساد می‌کند که ظاهر آن اصلاح است؛ به این شکل که کلمات را از جای خود تحریف می‌کند و حکم خدا را از آنچه هست تغییر می‌دهد و در تعالیم دینی دخل و تصرف می‌کند؛ تصرفی که منجر به فساد اخلاق و اختلاف کلمه شود و معلوم است که در فساد اخلاق و اختلاف کلمه مرگ دین و فتنای انسانیت و فساد دنیا حتمی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۹۷).

از سوی دیگر، بر اساس مبانی قرآنی شرک و معصیت و نفس‌گناهان صادر شده از مردم، سبب بروز اختلال در محیط زیست شده، و ادامه حیات بر روی آن را با مشکل مواجه سازد. این اختلالات، که در شکل‌هایی همچون زلزله، عدم نزول باران، خشکسالی، مرض‌های مسری، جنگ، غارت و سلب امنیت صورت می‌پذیرد، نظام صحیح عالم را به فساد می‌کشاند. ظهور چنین فسادها و اختلالاتی، حیات خوش انسانی را از بین می‌برد (روم: ۴۱؛ همان، ج ۱۶، ص ۱۹۵-۱۹۶)، به گونه‌ای که با وجود چنین شرایطی، افزایش جمعیت بر حجم این مشکلات می‌افزاید.

حقیقت این است که بر اساس مبانی قرآنی و توحیدی، محیط زیست سفره‌ای گسترده از منابع زیستی است که هیچ کمبودی ندارد. محیط زیست، ممکن است میدان نبرد انسان‌ها باشد، اما منشأ آن نیست (مهدوی‌آزادبنی، ۱۳۹۰). به عبارت دیگر، شیوع چالش‌های زیست‌محیطی، ناشی از رفتار ناصحیح انسان است، نه خود محیط زیست. وجود بینش مادی‌گرایانه عدم توانایی محیط زیست در تأمین نیازهای حیاتی انسان، یکی از عوامل شرک به خدا و بروز بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌ها تلقی می‌شود.

در مقابل چنین بینشی، آیات بسیاری از قرآن به مسئله رزق اختصاص یافته، تا حقیقت رازقیت الهی را تبیین کرده و با توسعه در معنا و مصادیق رزق و رابطه آن با عالم ماوراء، انسان‌ها را از شرک در رازقیت رهانیده، و نگرانی او نسبت به تأمین نیازهایش را برطرف سازد. علامه طباطبائی با دقت در مجموعه آیات مربوط به مسئله رزق، بر این باور است که همه اشیای محدودی که در اختیار بشر قرار گرفته است، خزانه نامحدودی نیز نزد خدا دارد که طبق تقدیر خدا بر عالم طبیعت نازل می‌شود. رزق انسان، که مصادیق متعددی همچون خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها، پوشاک و... دارد، تحت همین قاعده قرار می‌گیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۸۳).

بر اساس مبانی دینی، بین افزایش برکت محیط زیست، که یکی از نتایج ایمان و پرهیزگاری است (اعراف: ۹۶)، با فراهم شدن زمینه برای افزایش جمعیت، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. در جامعه‌ای که افراد آن به دلیل ایمان و تقوا و دوری از خودخواهی، در صدد چپاول اموال و

تضییع حقوق یکدیگر نبوده و منابع زیستی را به نحوی عادلانه بین خود تقسیم می‌کنند، افراد بیشتری به حق حیات خواهند رسید. در چنین فضای سالمی، خداوند نیز برکات خود را از زمین و آسمان بر آنها نازل خواهد کرد. نکته ضروری اینکه، نزول برکات در صورتی تحقق می‌یابد که جمعیت انسان‌ها، اراده ایمان و تقوا داشته باشند؛ زیرا ایمان یک یا دو نفر کافی نبوده، بازهم فسق و کفر اکثریت مردم تأثیر خود را می‌گذارد (همان، ج ۸، ص ۲۰۱). همچنین باید بر راه صحیح خود استقامت کنند و از سختی‌ها و دشواری‌ها نهراسند تا رزق فراوان بر آنان فرو ریزد (جن: ۱۶). هرچند تحقق کامل چنین جامعه آرمانی، تنها در زمان ظهور حضرت حجت به وقوع خواهد پیوست، اما به نظر می‌رسد تنها راه پیش‌روی مسئولان و افراد جامعه، تلاش حداکثری برای افزایش نسل توحیدی، به همراه تلاش برای رشد معنوی و اخلاقی جامعه بر اساس تعالیم هدایت‌بخش الهی است؛ زیرا در غیر این صورت از یک‌سو، کاهش جمعیت خطرات جبران‌ناپذیری به همراه دارد. از سوی دیگر، وجود انواع ضعف‌های اعتقادی و اخلاقی حاکم بر جامعه و عدم درمان آنها، همچون خداگریزی، آخرت‌گریزی، دنیاگرایی، طمع، حرص، دست‌اندازی به اموال دیگران، برای هر تعداد از جمعیت جامعه و هر نوع سیاست جمعیتی، از جمله کاهش جمعیت، چالش‌زا خواهد بود.

۲-۴. چالش‌های فرهنگی

تفاوت در مبانی و اعتقادات، مهم‌ترین عامل تقابل فرهنگ‌ها و تنوع در سبک زندگی افراد و جوامع تلقی می‌شود. وجود اختلاف در مبانی و باورها، حتی می‌تواند بر تصمیم‌گیری هر یک از خانواده‌ها و سیاستمداران، در موضوع سیاست‌های جمعیتی و تعداد فرزندان تأثیرگذار باشد. امروزه، مبانی و فرهنگ مادی‌گرای غربی با اصالت دادن به اموری همچون لذت‌گرایی حداکثری از دنیا، فردگرایی و خودمختاری در مقابل خدا، خانواده‌ها را سکولاریزه کرده، با مؤلفه‌هایی همچون تشویق افراد به شهرنشینی، تجرد، طلاق، اشتغال زنان، برهنگی و گسترش فحشاء و...، توانسته از کارکرد تولید نسل خانواده کاسته و در بلندمدت جامعه را در خطر انقراض نسل قرار دهد (عنوانی، ۱۳۹۲). به نظر می‌رسد، یکی از عوامل ریشه‌ای در بروز چالش‌های مختلف جمعیتی در جوامع اسلامی، بی‌اعتنایی به تعالیم حیات‌بخش الهی و شیفتگی افراد نسبت به فرهنگ غربی و سبک زندگی اهل دنیا و کافران است. آیات قرآن همواره توجه موحدان را به تفاوت سنن الهی، در تدبیر حیات مؤمنان و کافران جلب کرده، آنها را از شیفتگی نسبت به

ظواهر زودگذر زندگی کفار پرهیز داده است (حجر: ۸۸؛ طه: ۸۱). ظاهرگرایی ناپایدار بسیاری از جوامع کفر، باطنی ناگوار داشته و به قیمت غفلت از آخرت و خسران ابدی به دست آمده است (روم: ۷؛ توبه: ۵۵). آنها با اصالت دادن به لذایذ دنیوی، تا سرحد حیوانیت و بدتر از آن، سقوط کرده (اعراف: ۱۷۹) و با طغیان در مقابل دستورات خدا و با خوی تفرعن‌گونه خود، دست به فساد نسل‌کشی و تفرقه و استضعاف دیگران می‌زنند تا بدون هیچ رقیبی، همه داده‌های طبیعت را به‌تنهایی چپاول کنند (قصص: ۴). نباید مفتون برخی از تمتعات زودگذر دنیوی کفار شد؛ زیرا چنین تمتعاتی تنها به دلیل امتحان و یا حتی عذاب آنهاست. آرزوی داشتن زندگی ظاهری کفار و تلاش برای رسیدن به آن، سبب ارزش یافتن مادی‌گرایی و توجه بیش از حد به تنعمات ظاهری شده، انسان را از توجه به رزق بهتر و پایدارتر الهی غافل می‌سازد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۳۸-۲۳۹).

به نظر می‌رسد، در مواجهه با چنین فرهنگی، باید باور افراد به مبانی توحیدی را تعمیق بخشیده، گرایش آنها به آموزه‌های برآمده از چنین مبنایی را تقویت کرد. چنین افراد هدایت شده‌ای، با میل خود به تمام آموزه‌های توحیدی مؤثر در افزایش جمعیت توحیدی عمل خواهند کرد.

۳-۴. چالش‌های اقتصادی

ترس از فقر و عدم امکان تأمین نیازهای معیشتی فرزندان، که ناشی از عدم اعتقاد و اعتماد کافی به رازقیت خداست، پاشنه آشیل بسیاری از جوامع محسوب می‌شود. سلطه‌گران نیز برای اشباع روحیه چپاول‌گری خود، سعی می‌کنند از این نقطه ضعف استفاده کرده، و یکی از عوامل رسیدن به توسعه اقتصادی را کاهش و یا کنترل جمعیت معرفی کنند. اما بر اساس تعالیم هدایت‌بخش الهی، افزایش جمعیت نه تنها مانع افزایش ثروت نیست، بلکه بعکس یکی از عوامل رشد و پویایی اقتصاد تلقی می‌شود، به گونه‌ای که جامعه را در دو بعد اجتماعی و خانوادگی ارتقا داده، بسیاری از مشکلات اقتصادی در این دو حیطه را برطرف می‌کند. همان‌طور که در تفسیر آیه ۸۶ سوره اعراف بیان کردیم، افزایش جمعیت یکی از نعمت‌های الهی است که به رشد تمام ابعاد اجتماعی و از جمله به رشد اقتصادی و بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها کمک می‌کند؛ زیرا هرچه بر تعداد افراد انسان افزوده شود، نیروی اجتماعی آن بیشتر شده، فکر و اراده او قوی‌تر می‌شود و به ظرایف و دقایق بیشتری از حوائجش پی برده، و در حل مشکلات و تسخیر قوای طبیعت، راه‌حل‌های دقیق‌تری را پیدا می‌کند (همان، ج ۸، ص ۱۸۹). هرچند از این آیه، به صورت

مستقیم توصیه به افزایش جمعیت استفاده نمی‌شود، اما به یقین مطلوبیت و محبوبیت جمعیت فراوان مسلمان، نسبت به مشرکان و کفار از آن قابل برداشت است.

از بعد خانوادگی نیز افزایش فرزندان صالح، می‌تواند در کمک به ارتقاء و پیشرفت مادی و دنیوی والدین مؤثر بوده، و به عنوان یکی از نعمت‌های الهی تلقی شود. به عبارت دیگر، فرزندان تنها برای مصرف متولد نمی‌شوند. آنها صاحب فکر و اندیشه و نیرو هم هستند. اگر در جامعه‌ای روح بندگی و رجوع به خدا حاکم باشد، خداوند در مقابل فرزندان خود را عاملی مهم در رشد اقتصادی و تقویت تولید قرار می‌دهد (نوح: ۱۰-۱۲). براین اساس، اگر دولت اسلامی و افراد جامعه توحیدی به این آموزه‌ها اعتقاد دارند، باید سیاست جمعیتی خود را با این آموزه‌ها تطبیق داده، و سیاست افزایش جمعیت را به همراه رشد معنوی و دینی افراد پیگیری کنند. امامان معصوم علیهم‌السلام نیز با توجه به همین حقیقت، علاوه بر اینکه دیگران را به فرزندآوری تشویق کرده تا از نعمت یاری‌رسانی فرزندان خود برخوردار شوند (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۷۸)، داشتن چنین فرزندانی را برای خود نیز از خدا طلب کرده‌اند. امام سجاد علیه‌السلام تمام فواید و ملزومات مربوط به فرزندآوری و فرزندپروری را با داشتن اخلاق و دینداری صحیح از خدا طلب کرده‌اند: «اللَّهُمَّ وَمَنْ عَلَىٰ بَقَاءِ وَوَلَدِي وَبِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَبِإِثْنَائِي بِهِمْ. إِلَهِي امْلِكْ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ، وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ، وَرَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ، وَقَوْلِي ضَعِيفَهُمْ، وَأَصِحِّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَأَذْيَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ، وَعَافِيَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ مَا غَنِيْتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَأَذِرْ لِي وَعَلَىٰ يَدِي أَرْزَاقَهُمْ» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۵).

۴-۴. چالش‌های امنیتی

هرچند خداوند به جمعیت‌های قلیل، مجاهد و صابر، وعده نصرت و پیروزی بر جمعیت فراوان داده است (انفال: ۶۵)، اما این حقیقت غیرقابل انکار است که جمعیت فراوان و منسجم دشمن، همواره روحیه افراد ضعیف‌النفس و ظاهربین را تضعیف می‌کند (بقره: ۲۴۹). ممکن است جمعیت قلیل، مؤمنان را با خطرات و چالش‌هایی همچون طمع و تهاجم دشمنان خود روبه‌رو سازد (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۱). از این رو، ائمه معصومین علیهم‌السلام در ادعیه خود از چنین خطراتی به خدا شکایت کرده (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۱؛ مفاتیح‌الجنان، دعای افتتاح) و پیش از شروع به هر جنگی، وقت زیادی را برای افزودن نفرات خود به کار می‌گرفتند. امام

سجاد علیه‌السلام، به هنگام دعا برای مرزداران، با واسطه قرار دادن نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیتش، دشمنان اسلام را نفرین کرده، از خدا می‌خواهد که با کاستن عدد دشمنان، عقیم کردن زنانشان و خشکاندن اصلاب مردانشان، از قوت و قدرت آنها بکاهد (صحیفه سجادیه، ص ۱۲۸).

در طول تاریخ، جمعیت فراوان، جوان و آموزش‌دیده، همواره به عنوان یکی از شاخصه‌های کلیدی قدرت ملی، پیش برنده اهداف جوامع و یکی از ابزارهای بازدارنده دشمنان محسوب شده، و فقدان آن می‌تواند دشمنان را برای تسلط و غارت به طمع بیندازد. متأسفانه دشمنان اسلام با درک این حقیقت، جنگ جمعیتی و نسل‌کشی علیه مسلمانان را با اشکال قدیم و جدیدش به راه انداخته، و رویکرد کاهش جمعیت آنها را مطابق با اهداف شوم خود در پیش گرفته‌اند. برژنسکی، سیاست‌مدار کهنه‌کار آمریکایی و مشاور سابق امنیت ملی آمریکا، به سیاستمداران آمریکایی چنین توصیه می‌کند: «از فکر کردن برای حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران اجتناب کنید و گفت‌وگوها با تهران را حفظ کنید. بالاتر از همه، بازی طولانی‌مدتی را انجام دهید؛ چون زمان، آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست» (سایت رجانپوز، ۱۳۹۱/۲/۲۰).

براین اساس، خداوند به مؤمنان دستور داده است تا خود را از هر جهت برای مواجهه و مقابله با دشمنان خود تجهیز کنند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰). علامه طباطبائی در ذیل این آیه، معتقد است: بر اساس حکم فطرت، بر جامعه اسلامی واجب است که همیشه و در هر حال، تا آنجا که می‌تواند و به هر مقداری که احتمال می‌دهد، دشمنش مجهز باشد، مجتمع صالحش را مجهز کند؛ زیرا انسان‌ها و اقوام از نظر طبایع و افکار، مختلف بوده و هیچ‌گاه بر سر منافع مشترک خود اتفاق نمی‌کنند. از این رو، جنگ و درگیری بین آنها حتمی و اجتناب‌ناپذیر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۱۴-۱۱۵). از آنجاکه جنگ و درگیری با دشمنان خدا، هیچ‌گاه تعطیل‌بردار نیست (بقره: ۲۱۷)، افزایش جمعیت نیز همواره می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای تأثیرگذار سیاسی، برای نمایش قدرت مسلمانان مورد توجه قرار گیرد. نقش نیروی فراوان، مؤمن و جوان در تضعیف دشمنان به اندازه‌ای است که مطابق برخی روایات، یکی از مصادیق تجهیز قوا برای ترساندن دشمنان به این بود که پیرمردها، با خضاب کردن محاسن خود به رنگ سیاه، خود را شبیه جوانان کنند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۶۴).

۴-۵. چالش‌های مدیریتی

عدم پذیرش تعالیم حیات‌بخش توحیدی، به سوءتدبیر انسان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی منجر می‌شود. سوءتدبیر، علاوه بر اینکه نتایج نامطلوبی همچون فقر (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۹)؛ ویرانی (همان، ص ۳۹۹)، نابودی اموال فراوان (همان، ص ۳۴۵)، آفت معاش (همان، ص ۲۸۰) را به همراه دارد، فرصت افزایش جمعیت را به تهدیدی جدی تبدیل می‌کند.

با اعمال سیاست‌هایی عالمانه و کارآمد و حسن تدبیر، از نعمت‌های الهی و امکانات زندگی استفاده بهینه شده (همان، ص ۳۴۴) و به وسیله آن، می‌توان بسیاری از چالش‌های اجتماعی را برطرف کرد. اگر حاکمان اسلامی، به اندازه‌ای که برای کنترل و یا کاهش جمعیت خود تلاش می‌کنند، اراده و تلاش خود را برای تدبیر این جمعیت به کار ببرند، صاحب مدیریتی کارآمد و عادلانه در تولید و توزیع امکانات زندگی، در جوامع خود خواهند شد. هر جامعه‌ای، با حسن تدبیر خود، علاوه بر اینکه امور زندگی خود را به نیکویی و در حد معقولی قوام می‌بخشد (همان، ص ۵۰۳)، می‌تواند رشد عقلانی خود را به رخ دیگران کشانده (همان، ص ۲۰۲)، و از طریق آن اموال کم را به اموال زیاد تبدیل کرده، از اتلاف ثروت‌های فراوان که با سوءتدبیر حاصل می‌شود، جلوگیری کند (همان، ص ۳۴۵). از این رو، مطابق برخی روایات، آنچه را باید از آن ترسید، نه فقر بلکه سوءتدبیر است (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۹). به عنوان نمونه، در کنار نقش مستکبران عالم در تحقیر ملت‌ها و تضعیف روحیه خودباوری آنها، یکی از عوامل بروز قحطی‌هایی که در آفریقا رخ می‌دهد، وجود سیاست‌های غلط و سوءتدبیر است؛ زیرا می‌بینیم کشوری قحطی‌زده، در همسایگی کشور دیگری است که هر دو از لحاظ آب و هوا و منابع کشاورزی یکسان هستند. اما آن کشور دیگر به دلیل حسن مدیریت روی پای خود ایستاده است. همچنین برخی کشورها، علی‌رغم محرومیت از وجود بعضی منابع، با حسن تدبیر و استفاده از ظرفیت‌های جمعیتی خود، مواد خام کشورهای دیگر کشورها را با قیمتی ناچیز خریده، و پس از تبدیل آن به کالاهای مورد نیاز، آنها را با بالاترین قیمت‌ها به خود آن کشورها می‌فروشند.

۴-۶. چالش‌های تربیتی

امروزه برخی افراد متدین، علی‌رغم اینکه به افزایش جمعیت توحیدی اعتقاد دارند و آن را مایه افتخار پیامبر اسلام ﷺ می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲-۳)، اما به دلیل ترس از چالش‌های اخلاقی و فضای مسموم فرهنگی جامعه، از اقدام به افزایش جمعیت خانواده خودداری کرده، بر این باورند که

خانواده کم جمعیت مؤمن و تربیت شده، از خانواده پر جمعیت غیر مؤمن و گمراه بهتر است. به نظر می‌رسد، این دغدغه با در نظر گرفتن چند نکته برطرف می‌شود:

۱. توصیه تعالیم دینی به افزایش جمعیت، به همراه سفارش به تربیت دینی فرزندان صورت می‌پذیرد. این نشانه عدم تنافی افزایش جمعیت، با تربیت صحیح آنهاست. خداوند زمینه‌های رشد و کمال انسان را به گونه‌ای فراهم می‌کند که تربیت فرزند صالح و مؤمن، امری ناممکن نیست. او نسل انسان را از همان ابتدا بر فطرت پاک توحیدی آفریده (همان، ج ۲، ص ۱۲-۱۳) و پس از فراهم ساختن چنین زمینه‌ای، بر امکان تربیت‌پذیری انسان در سنین کوچکی تأکید کرده است (نهج‌البلاغه، ص ۳۹۳). فرزند زیاد، نه تنها مانع از به‌کارگیری و تأثیر روش‌های تربیتی دینی نیست، بلکه گاهی اوقات فرزندان زیاد، امر تربیت دینی را آسان‌تر خواهد کرد؛ زیرا؛ از آنجاکه معمولاً رفتار فرزندان بزرگ‌تر بر فرزندان کوچک‌تر خانواده تأثیرگذار است، اگر فرزندان بزرگ‌تر خوب تربیت شده باشند، رفتار تثبیت شده آنها از طریق الگوپذیری به فرزندان کوچک‌تر منتقل می‌شود. از این طریق، بسیاری از وظایف تربیتی از دوش والدین برداشته خواهد شد.

۲. هرچند امروزه ابزار انحراف نسبت به گذشته بیشتر شده و فضای مجازی نیز به این نابسامانی دامن زده و تربیت صحیح و دینی فرزند را با دشواری‌هایی مواجه ساخته است، اما حقیقت این است که انسان‌ها مجبور به پذیرش فضای مسموم اجتماعی و فرهنگی جامعه نیستند. افراد بسیاری در چنین فضاهایی بوده‌اند، با این وجود توانسته‌اند با کمک اراده، تلاش و مراقبت صحیح اخلاقی و دینی از فرزندان خود، از آنها افرادی مؤمن و متدین و سالم بسازند. والدینی هستند که در فضای فاسد زمان طاغوت، علی‌رغم اینکه سطح تحصیلات عالی‌ای نداشتند، توانستند فرزندان زیاد، شایسته و متدین تربیت کنند. این حقیقت، حجت را بر والدین تحصیل کرده امروزی، در مسئله افزایش جمعیت توحیدی تمام می‌کند.

۳. افزایش یک نسل سالم و صالح و موحد، زمانی تحقق می‌پذیرد که تعالیم تربیتی اسلام، در دو سطح خانواده و اجتماع اجرا شود. به عبارت دیگر، افزایش جمعیت یک جامعه توحیدی و اخلاقی، منوط به این است که علاوه بر والدین، حاکمان جامعه نیز در فراهم کردن شرایط و زمینه‌های مساعد اجتماعی و فرهنگی، برای تربیت نسلی مؤمن و موحد تلاش کرده، با به‌کارگیری ظرفیت‌های حکومتی، زمینه‌های فساد و گناه را از بین برده، خانواده‌ها را در تربیت فرزندان صالح و مؤمن و موحد یاری کنند.

۴. هرچند ممکن است تک‌فرزندی زحمت تربیت فرزندان بیشتر را از دوش والدین بردارد، اما ممکن است آنها را با خطرات تربیتی دیگری، همچون لوس و نازپرورده شدن فرزند مواجه کند. چنین فرزندان، معمولاً به دلیل دریافت توجه بیش از حد والدین، اعتماد به نفس کمتری داشته، در بزرگسالی نمی‌تواند به‌تنهایی از عهده مشکلاتشان برآیند.

۵. ممکن است پدر و مادری در تربیت دینی فرزندان، همه تلاش خود را به کار گرفته باشند، اما در نهایت، یک یا برخی از فرزندان آنها، به‌گونه‌ای دچار انحراف شوند که امیدی به اصلاح آنها نباشد. این مسئله، علاوه بر اینکه منافاتی با مقتضای هدایت تشریحی خدا ندارد، نباید دلیلی برای ترس و خودداری دیگر والدین از فرزندآوری محسوب شود؛ زیرا اولاً، چنین فرزندان با اختیار خود، راه ضلالت را بر راه سعادت ترجیح داده‌اند (انسان: ۳). ثانیاً، به‌صرف این احتمال که شاید یک یا برخی از فرزندان آنها منحرف شوند، از خیرات کثیری که بر فرزندآوری مترتب است، نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. ثالثاً، اگر فرض کنیم با وجود همه مراقبت‌های تربیتی والدین، فرزندشان منحرف از کار درآید، هرچند چنین انحرافی برای والدینش مشکل‌ساز است، اما ممکن است چنین فرزندی، مایه امتحان پدر و مادرش باشد که اگر به خوبی از عهده این امتحان برآیند، نهایتاً به سود آنها خواهد بود (تغابن: ۱۵). رابعاً، این مطلب کلیت ندارد که هر فرزند منحرفی، لزوماً بیانگر انحراف والدینش باشد؛ زیرا در این صورت، باید حضرت نوح را به خاطر انحراف فرزندش، منحرف بدانیم و حال آنکه چنین مطلبی برخلاف عصمت انبیاست.

۶. در تربیت اولاد صالح، علاوه بر انجام وظایفی که باید برای تربیت آنها انجام داد، از دعا و تضرع به درگاه حق برای موفقیت در انجام چنین وظیفه‌ای نباید غفلت کرد (صحیفه سجادیه، دعا ۲۵).

نتیجه‌گیری

در تدوین سیاست جمعیتی برای جامعه‌ای که به مبانی توحیدی معتقد است، توجه به چند نکته اساسی، ضروری است:

اولاً، در تدوین چنین سیاستی، مطمئن‌ترین تکیه‌گاه برای حاکمان مسلمان، توجه و اعتقاد به مبانی توحیدی و تعالیم هدایت تشریحی است. با تأکید بر چنین آموزه‌هایی، که مطابق با عالم تکوین است، سرنوشت جمعیت از حصار نظریات تنگ‌نظرانه و دنیاگرایانه جمعیتی رها شده، به هر یک از نیازهای

مادی و معنوی انسان، به صورتی همگام و معقول و در گستره‌ای از زندگی دنیا و آخرت پاسخ داده می‌شود و چالش‌های فراروی افزایش جمعیت برطرف می‌شود.

ثانیاً، مسئله جمعیت و سیاست‌گذاری جمعیتی، از جمله مسائلی نیست که بتوان با اجرای آزمایشی مدل‌های مختلف نظریات و سیاست‌های جمعیتی مختلف، بهترین مدل آن را برای جامعه توحیدی برگزید؛ زیرا اجرای چنین نظریات و سیاست‌هایی که همواره در حال تغییر و تحول بوده، مطابق با مبانی الحادی، انسان‌محورانه، دنیاگرا و بیگانه با معارف و حیانی شکل گرفته‌اند، سرنوشت جوامع توحیدی را در معرض چالش و انحطاط قرار خواهد داد. اجرای چنین نظریاتی، بسیاری از دیگر حوزه‌های زندگی انسان موحد را نیز متأثر می‌کند و از آنجایی که گاهی اوقات شناخت تجربی پیامدهای سوء نظریات الحادی جمعیتی، احتیاج به زمان دارد، ممکن است زمانی این پیامدها آشکار شود که دیگر زمان مجالی برای جبران آن باقی نمانده باشد.

ثالثاً، در تبیین اهداف و چشم‌اندازهای سیاست‌های مختلف جمعیتی، مفاهیمی همچون رفاه، توسعه، ... بیان می‌شوند که اصل وجود برخی از آنها، مطابق با مبانی توحیدی است، اما برای یک جامعه توحیدی، محدوده و میزان اهمیت و اولویت هریک از این مفاهیم، تنها در چارچوب اراده و رضایت الهی و قرب الی‌الله قابل تعیین و پذیرش است.

منابع

- صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، قم، الهادی.
- نهج البلاغه، ۱۴۱۱ق، تصحیح صبحی صالح، چ اول، قم، هجرت.
- ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین، ۱۴۰۵ق، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*، تصحیح مجتبی عراقی، قم، دار سیدالشهدا.
- اسنایدر، مایکل، ۱۳۹۰، «از هفت میلیارد به پانصد میلیون نفر دستور کار نخبگان جهانی برای کنترل جمعیت»، *سیاحت غرب*، ش ۱۰۳، ص ۵۰-۴۲.
- امانی، مهدی، ۱۳۷۷، *مبانی جمعیت‌شناسی*، چ نهم، تهران، سمت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۴۱۰ق، *غررالحکم و درر الکلم*، تصحیح سیدمهدی رجایی، قم، دارالکتاب اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تسنیم*، تحقیق علی اسلامی، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۵، *تفسیر موضوعی قرآن کریم، هدایت در قرآن*، تحقیق علی عباسیان، چ دوم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *تسنیم*، تحقیق سعید بندعلی و عباس رحیمیان، قم، اسراء.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۳۱ق، *رساله نکاحیه*، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی.
- خرازی، سیدمحسن، ۱۳۷۹، «کنترل جمعیت و عقیم‌سازی»، *فقه اهل‌بیت علیهم السلام*، ش ۲۱، ص ۴۱-۶۹.
- زارع، بیژن، ۱۳۸۹، *جمعیت‌شناسی اقتصادی و اجتماعی*، چ چهارم، تهران، سمت.
- شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، بی‌تا، *مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد*، قم، بصیرتی.
- شیخی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *مبانی و مفاهیم جمعیت‌شناسی*، چ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عروسی‌الحویزی، عبدعلی‌بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نورالثقلین*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- عنوانی، سیدحامد، ۱۳۹۲، «سکولایزاسیون خانواده و تأثیر آن در کاهش جمعیت»، *معرفت*، ش ۱۸۹، ص ۱۰۱-۱۱۶.
- قشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم، ۱۴۰۷ق، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- قطب‌الدین راوندی، سعیدبن‌هبه‌الله، ۱۴۰۹ق، *الخراج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی .
- کاظمی‌پور، شهلا، ۱۳۸۸، *مبانی جمعیت‌شناسی*، چ سوم، تهران، نشر مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب، ۱۴۰۷ق، *کافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۳، *توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام*، قم، شفق.
- _____، ۱۳۹۰، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مهدوی آزاد بنی، رمضان، ۱۳۹۰، «نقد اعتبار کلامی نظریه کمبود منابع زیستی در آیات قرآن کریم»، *قیسات*، ش ۵۹، ص ۸۷-۱۰۲.

- موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعه صفین*، تصحیح هارون عبدالسلام محمد، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- هادوی‌نیا، علی‌اصغر، ۱۳۸۶، «جایگاه اقتصادی سنت رزق»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۸، ص ۸۹-۱۱۶.